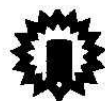

سه تقریر رقیب دربارهٔ مدرنیته

خروج، اعتراض، وفاداری

مختار موری



قصیده سرا

۱۳۹۹



قصیده سرا

سه تقریر رقیب درباره مدرنیته:

خروج، اعتراض، وفاداری

مؤلف: مختار نوری

ویراستار: امیر رضایی

طراح جلد: آروین رفیع زاده

آماده سازی قبل از چاپ: زهرا عزیزی

چاپ اول: ۱۳۹۹ چاپ و صحافی: قشقایی

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۵۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۱۸-۴۲-۶

تلفن: ۶۶۹۷۲۸۷۰

این چاپ برای ناشر محفوظ است.

آدرس: میدان انقلاب، شهرک مهری بین ۱۲، رورددین و منیری جاوید، بن بست مرکزی پ ۱ واحد ۵

پست الکترونیک: ghasidehsara@gmail.com

سرشناسه	نوری، مختار
عنوان و نام پدیدآور	سه تقریر رقیب درباره مدرنیته: خروج، اعتراض، وفاداری / تألیف مختار نوری.
مشخصات نشر	تهران: قصیده سرا، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	۳۳۰ ص: ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
فروست	فلسفه.
شابک	978-964-8618-42-6
وضعیت فهرست نویسی	فیا
موضوع	تجدد (Modernity*)
موضوع	فراتجدد (Postmodernism)
موضوع	روشنگری -- فلسفه (Enlightenment -- Philosophy)
موضوع	روشنفکران -- ایران -- دیدگاه درباره تجدد
موضوع	Intellectuals -- Iran -- Views on modernity
رده بندی کنگره	B۱۰۵
رده بندی دیویی	۱۰۷
شماره کتابشناسی ملی	۵۸۴۹۵۶۰

فهرست مطالب

سیاس و فنانشان	۹
مقدمه	۱۱
بخش اول: خرج از مدرنیته	۴۷
۱. میشل فوکو و نقد مدرنیته	۵۳
۲. ژان فرانسوا لیوتار و وضعیت پست مدرن	۸۳
بخش دوم: اعتراض به مدرنیته	۱۱۳
۳. لئو اشتراوس و دعوت به عصر قدیم	۱۱۹
۴. السدیرمکایتتایر و احیای باغ اخلاق ارسطویی	۱۵۳
بخش سوم: وفاداری به مدرنیته	۱۸۳
۵. یورگن هابرماس و پروژه ناتمام مدرنیته	۱۸۹
۶. جان راولز و عدالت به مثابه انصاف	۲۲۱
مؤخره: روشنفکران ایرانی و سه تقریر رقیب درباره مدرنیته	۲۸۱
سخن آخر	۳۰۳
فهرست منابع	۳۱۱
نمایه	۳۲۹

مقدمه

«من نمی‌توانم معنایی بکده داشته باشم، چرا که
بودن جستجویی است در پی معنا»
«هائری منشویک»

در ایام جوانی

آقای Cogito

به داشتن دوستان بسیاری افتخار می‌کرد،

اما با گذشت بی‌امان سال‌ها

شمار دوستان اندک‌اندک کم شد،

اینک تنها چندتنی به جا مانده‌اند

همچون گروهی همسرایان

که در متن آن آقای Cogito

آریای وداع خود را زمزمه می‌کنند!

(زیگنیو هربرت - شاعر لهستانی)

این شعر تبلیغات نیست و نگارنده این سطور هم مبلغ نیست، بلکه

محتوای شعر مذکور حاکی از برآمدن عصری است که آن را بیش از هر چیز

با نام «عصر پست مدرن» می‌شناسند. عصر جدیدی که طرفداران آن معتقدند مدرنیته و دنیای برآمده از آن با چالش‌ها و نابسامانی‌های زیادی مواجه است و این نوع چالش‌ها ما را به سوی جهانی دیگر حرکت می‌دهد و ناگزیریم وضعیت پست مدرن را بپذیریم. گرگوری بروس اسمیت می‌نویسد: «امروزه تقریباً در همه جا شاهد آن هستیم که به تقریب همگان نیمه دوم سده بیستم را با عنوان «دوران پایان‌ها و پساها» یاد می‌کنند: پسا صنعتی، پسامتافیزیکی، پساساختارگرا، پسانسانی، پسامدرن و مانند این‌ها. همگی این مفاهیم به «پایان» یا «تکم» افول» مدرنیته و فلسفه سیاسی و اخلاقی مدرن دلالت می‌کنند. (اسمیت، ۱۳۸۰: ۳). در نتیجه چنین وضعیتی تفکر پست مدرن امروزه به عنوان تالیفی کروی بیج در سوپرمارکت و «بازار جهانی اندیشه» شناخته می‌شود و دارای مصرف‌کنندگان بی‌شماری در سراسر جهان نیز هست. از عرصه‌های فرهنگ و معماری گرفته تا عرصه‌های فلسفی و سیاسی اندیشه پسامدرن جای خود را باز کرده است. این محصول فکری چنان پرترفدار و جذاب است که گویی راهی دیگر برای غلبه بر ناخرسندی‌های مدرنیته وجود ندارد و ما محکوم به پذیرش این نوع تفکر رادیکال هستیم. اما آیا به راستی چنین است و زمان وداع با مدرنیته فرا رسیده است؟ و ما ناگزیریم در مواجهه با دنیای مدرن صرفاً به قرائت و تقریر پست مدرنی بسنده کنیم؟ پاسخ نویسنده به این پرسش‌ها منفی است؛ زیرا اگرچه تفکر پست مدرن و شالوده‌شکنی نهفته در آن بهتر از دیگر اندیشه‌های رقیب است، اما تسکینی بر دردها و آلام انسان معاصر باشد و موجبات «رهایی» او را فراهم آورد، اما بدون شک یگانه راه مواجهه با مدرنیته نیست.

از این منظر، این اثر می‌کوشد تا این استدلال را پیش بکشد که ما نباید در مواجهه با مدرنیته صرفاً به قرائتی واحد - قرائت پست مدرنی - برای غلبه

بر معضلات آن بسنده کنیم، چرا که نظریات رقیب در اندیشهٔ معاصر راه‌ها و
تقریرهای متفاوتی پیش روی ما می‌نهند و دریافتن این نوع راه‌ها به این
موضوع بستگی دارد که ما با چه عینکی به جهان پیرامونمان و از جمله
جهان مدرن بنگریم. چنین راه‌هایی ما را وامی‌دارد به امکان‌ها و انتخاب‌های
متفاوت در مواجهه با عصر مدرن بیندیشیم و بکوشیم به جای تفسیر
تک‌وجهی از مدرنیته به تفاسیر دیگر از این پدیدار عظیم روی آوریم. تفاسیر
مختلفی که هر یک در مواجهه با مدرنیته دیدگاه‌ها و استدلال‌های متعارضی
را مطرح ساخته‌اند. برای نمونه، برخی دیدگاه‌ها مانند دیدگاه‌های انتقادی
یورگن هابرماس و یان لازار از ضمن نقادی عقل مدرن هنوز به پتانسیل‌های
رهایی‌بخش عقل در دستیابی به آزادی، رهایی و عدالت امیدوارند. برخی
دیگر از متفکران معاصر مانند لئو اشتراوس و السدیر مک‌اینتایر نیز در
تلاش‌اند از گذشته‌های دور و تازه در یونان باستان گذشته برای
بحران‌زدایی از مدرنیته مایه بگذارند. از این‌طور که هابرماس می‌گوید: «پروژهٔ
مدرنیت در قرن هجدهم از جانب فیلسوفان روشنگری صورت‌بندی شد.
کوشش این فیلسوفان گسترش دانش عینی، تعارض و احکام اخلاقی
جهانشمول، و هنر خودمختار، براساس منطق درونی هر یک از این سه
حوزه بود. پروژهٔ مدرنیت در پی آن بود که نیروهای پنهان و قابل شناخت
در هر یک از این سه حوزه را آزاد کند و آن‌ها را از انزوا بیرون آورد.
خواست فیلسوفان روشنگری این بود که از این انباشت فرهنگ تخصصی
برای غنی‌تر کردن زندگی روزمره، یعنی برای سازماندهی عقلی زندگی
اجتماعی روزمره استفاده کنند. متفکران روشنگری بلندپروازانه انتظار داشتند
که هنرها و علوم نه تنها باعث گسترش تسلط بر نیروهای طبیعی شوند، بلکه
به فهم بیشتر جهان درون، پیشرفت اخلاق، عادلانه شدن نهادهای اجتماعی
و حتی دست یافتن انسان به خوشبختی کمک کنند. اما قرن بیستم و

تحولات آن چیزی از این خوش‌بینی باقی نگذاشته است. ولی مسئله باقی است، و در این مورد نظرها و چشم‌اندازها متفاوت است. آیا باید به نیت‌های روشن‌گری، به‌رغم لطمه‌هایی که خورده است، وفادار باقی بمانیم، یا باید پروژه مدرنیته را رها کنیم؟ (هابرماس، ۱۳۷۳: ۱۳). در پاسخ به چنین پرسشی، ال.ای. هابو به‌عنوان یکی از مفسران آثار هابرماس می‌گوید: «هابرماس در اواخر کتاب *بحران مشروعیت* به جانبداری‌اش از عقل اعتراف می‌کند، انتخابی که نمی‌توان آن را به شیوه‌ای عقلانی - استدلالی موجه ساخت، اما در عین حال اصلی‌ترین انگیزه برای پذیرش آرمان «موجه‌سازی عقلانی» مورد نظر اوست. این جانبداری از عقل هابرماس را در اردوگاه مدافعان (البته مافع را در) مدرنیته قرار می‌دهد، جایگاهی که یقیناً در زمانه ما جایگاه فکری پررونق نیست» (هابو، ۱۳۸۷: ۱۰۷). همان‌طور که بیان شد، این پررونق نبودن جایگاه هابرماس در دفاع از عقل روشن‌گری و سویه‌های رهایی‌بخش آن در نتیجه آسیب‌های رویکردهای رادیکال و پست‌مدرن در تفکر سیاسی و اجتماعی معاصر است.

در چنین چشم‌اندازی که متفکران معاصر در اختیار ما قرار داده‌اند، درونمایه اصلی اثری که پیش رو دارید اصل و فکر در تقریرهای رقیب در فلسفه سیاسی و اخلاقی معاصر درباره پروژه مدرنیته است. اگر در همین آغاز بر مسئله و هدفی که این اثر را پدید آورده است به روشنی تصریح نشود، صفحات و مطالبی که در پی می‌آیند بی‌معنی و خارج از بحث خواهند بود. لذا به‌طور دقیق می‌توان بیان داشت که گذار از موقعیت مدرن به موقعیت‌های سه‌گانه پسامدرن (خروج از مدرنیته)، احیای پیشامدرن (اعتراض به مدرنیته) و بازاندیشی (وفاداری به مدرنیته) و شک و تردید در بنیان‌های عقل‌گرایی مدرن مهم‌ترین مسئله و دستور کار این اثر است. در نگاهی کلی، تلقی‌ها و دیدگاه‌های سه‌گانه مذکور را می‌توان به‌مثابه نوعی

«بازاندیشی تفکر غرب در خویش» دانست. لذا وجود چنین دیدگاه‌های رقیبی این امکان را به هر محقق می‌دهند تا با «رویکردی تطبیقی» به ارزیابی امکانات و پتانسیل‌های درونی هر یک از این اندیشه‌ها پردازد و از تحمیل کردن راهی یگانه برای درک و فهم مدرنیته پرهیز نماید. استدلال نویسنده آن است که ما هنوز در هیاهو و قیل و قال‌های «دوران پایان» می‌توانیم جای وضعیت پست‌مدرن، به وضعیت‌های فضیلت‌محور، علاقه‌مند و عادلانه برای غلبه بر آن دسته از بحران‌هایی که در عصر مدرن زندگی بشر را با چالش راجه ساخته‌اند، بیندیشیم. اما ناگفته پیداست که برای فهم چنین تحلیلی بیش از هر چیز در ابتدا نیازمند درک و فهم تغییر و تحولات فکری دنیای مدرن و به خصوص ظهور و بروز پارادایم مدرنیته و برآمدن دیدگاه‌های انتقادی نسبت به مواجهه با آن هستیم. به سخن دیگر، قبل از هر موضوعی باید دریابیم که مدرنیته چگونه و در چه شرایطی پدیدار شده است و مواجهات انتقادی علیه آن، تسکین‌کننده معاصر به چه دلایلی صورت گرفته است.

در این خصوص و برای فهم مباحث و موضوعات سابق‌الذکر، بحث را با ابتدای بر رویکردی پارادایمیِ توماس کوهن پیش می‌بریم. زیرا برخی از محققان و پژوهشگران معاصر حوزه فلسفه سیاسی تحلیلی «پارادایمیک» از روند حرکتی و سمت‌وسوی متفکران سیاسی در دنیای غرب ارائه داده‌اند. تحلیل پارادایمی یادآور اندیشه کوهن است، زیرا در معنای فنی آن، اساساً مفهوم «پارادایم» برای اولین بار از سوی این فیلسوف علم متداول گشت. در کلیتی فراگیر کوهن پارادایم را این‌گونه تعریف می‌کند: «سرمشق علمی معین و حاکم بر علم هنجاری که اصول موضوعه، روش‌شناسی، شیوه شناخت و فنون پژوهش علمی و چشم‌انداز نظر به هستی را در بر می‌گیرد.